

روایات تبدیل زمین به نان در قیامت؛ اعتبارسنجی و گره‌گشایی مضمونی

مهدی کمانی نجف آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

چکیده

آیه ۴۸ سوره ابراهیم از روزی (قیامت) سخن می‌گوید که در آن، زمین به چیزی غیر از زمین تبدیل می‌شود! معصومان علیهم‌السلام در روایات متعددی ذیل این آیه فرموده‌اند: زمین در قیامت به نانی پاکیزه تبدیل می‌گردد که مردم تا فراغت از محاسبه اعمال از آن می‌خورند! اما این مضمون عجیب به نظرمی‌رسد. لذا سؤالاتی درباره میزا اعتبار صدور چنین مضمونی و چگونگی فهم آن ایجاد می‌شود. حدیث پژوهی سندی، متنی، اطمینان به صدور چنین روایاتی را موجه می‌یابد؛ در حالی که هیچ‌یک از احتمالاتی نظیر: گزارش واقعیت، استعاره‌گویی و بیان کنایی، تبیین بی‌اشکالی به دست نمی‌دهد. اما راهکار «بیان تمثیلی» می‌تواند درباره آن‌ها و برخی از روایات تفسیری مشکل درباره مباحث معاد یا مفاهیم خارج از حس و تجربه زیسته بشری هستند، گره‌گشا باشد. براین اساس، چالش تغذیه اهل محشر و تهدید حیات آن‌ها توسط گرسنگی در صف طولانی محاسبه اعمال، ذهن مخاطبان معصوم را مشغول ساخته است. لذا امام ترجیح داده با حمل آیه بالا بر تبدیل زمین به نان، در قالب یک بیان تمثیلی نامحسوس، مخاطب را متقاعد کند که این چالش شکافی در نظم عالم قیامت ایجاد نخواهد کرد. بنا براین تحلیل، نباید برای مضمون و لوازم این روایات واقعیت مستقیم در نظر گرفت؛ چرا که پرتگاه تمثیل، اصالت بخشیدن به آن است.

کلیدواژه‌ها: روایات تفسیری مشکل، روایات مستبعد، روایات معاد، روایات تمثیلی، نقد الحدیث.

۱. پژوهشگر پژوهشکده تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام پژوهشگاه قرآن و حدیث (mahdi.kamani@gmail.com).

۱. طرح مسأله

ذیل آیه مبارکه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»^۱ روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام وارد شده که می‌گویند زمین، در روز قیامت، به نانی پاکیزه تبدیل می‌شود و مردم در محشر تا زمانی که محاسبه اعمال آنان انجام شود، از این نان می‌خورند!

تعدد این روایات، همراه با نقل آن‌ها در منابع نسبتاً معتبر، و نیز وجود این مضمون در منابع هر دو گروه شیعه و اهل سنت به نقل از معصومان علیهم‌السلام، از یک سو، و استبعاد ظاهری چنین سخنانی از سوی دیگر، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند: تا چه میزان می‌توان به صدور این روایات اطمینان داشت؟ با چه احتمالاتی می‌توان محتوای آن‌ها را تحلیل و تفسیر کرد؟ و کدام یک از این احتمالات می‌تواند مراد و مقصود حقیقی معصومان علیهم‌السلام را بازنمایی کند؟ بررسی این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، میراثی گران بها و سودمند برای شیعیان به شمار می‌آید، اما در برخی موارد، درک یا تصدیق محتوای آن‌ها دشوار است. بنابراین، تلاش برای ارزیابی و در صورت نیاز، تفسیر یا توجیه این گونه روایات، می‌تواند به پالایش این منبع ارزشمند، افزایش دامنه بهره‌برداری از روایات تفسیری، گشودن افق‌هایی در روش‌شناسی تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، و نیز رفع اتهام از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام کمک کند.

افزون بر این، آیه ۴۸ سوره ابراهیم - که از تبدل زمین سخن می‌گوید و این روایات در ذیل تفسیر آن مطرح شده‌اند - از جمله آیات مهم و دشوار قرآن محسوب می‌شود؛ آیاتی که هم مورد توجه فیلسوفان متأله و باورمندان به حرکت جوهری قرار گرفته و هم نگاه معادپژوهان را به خود معطوف کرده است. این در حالی است که موضوع معاد، به خودی خود از مهم‌ترین مسائل در منظومه معرفتی اسلام به شمار می‌آید.

تلاش برای یافتن پیشینه تبیین روایات تبدیل زمین به نان، نشان داد قرن‌هاست که این روایات توسط مفسران و محدثان گزارش شده‌اند و دانشمندانی همچون علامه مجلسی^۲، علامه طباطبایی^۳ و آیه الله مکارم^۴ اشاراتی کوتاه و گذرا به معنا و مفهوم این روایات داشته‌اند، ولی شاهد بررسی تحلیلی و کامل آن‌ها نیستیم.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸

۲. رک: بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۰ و ج ۶۳، ص ۳۱۲.

۳. رک: المیزان، ج ۱۲، ص ۸۸ و ۹۲-۹۳.

۴. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

جستجوهای نویسنده نیز برای یافتن مقاله یا کتابی که به ارزیابی یا شرح این دست روایات بپردازد، به جایی نرسید و تنها دو پژوهش درباره چگونگی تبدل زمین در قیامت یافت شد که به شکل محدود و ضمنی به این روایات نظری افکنده‌اند، ولی وارد چالش اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی جدی آن‌ها نشده‌اند.

پژوهش اول مقاله «تبیین فلسفی تبدل ارض و تعامل حکمت اسلامی با متون دینی» است که در بخشی به توجیه مختصر روایات تبدل زمین به نان پرداخته است و اشاره‌ای نیز به تعارض و اختلاف روایات در تفسیر آیه ۴۸ سوره ابراهیم کرده و راهی را برای برون‌رفت از آن بیان نموده است.

پژوهش دوم، مقاله «بررسی دیدگاه مفسران درباره چگونگی زمین اخروی در مقایسه با زمین دنیوی با تأکید بر آیه ۴۸ ابراهیم» است. مؤلف در این مقاله تنها به وجود این دست روایات، به عنوان دلیل غیریت زمین اخروی، اشاره می‌کند، ولی دلالت آن‌ها را نامفهوم و غیرروشن معرفی می‌کند.^۱

بنابراین، استخراج همه مصادر این روایات، اعتبارسنجی سندی، بررسی اختلاف متنی، کاوش از میزان اطمینان به صدورشان، بیان مهم‌ترین احتمالات در معنا و توجیه این روایات و تلاش برای ارائه یک تحلیل نزدیک به واقع هنوز مورد پژوهش مستقل قرار نگرفته است.

۲. الگوی پژوهش

راهبرد انجام پژوهش حاضر اکتشافی است؛ یعنی بدون وجود فرضیه اولیه، سعی می‌شود با گردآوری اطلاعات خرد، به سمت ارائه دیدگاه نهایی از دل داده‌ها و استدلال‌های صورت گرفته، بدون سوگیری خاصی، حرکت گردد.

روش مورد استفاده نیز روش حدیث‌پژوهی سندی - متنی در تعامل با روایات مشکل است که پنج گام اصلی دارد: ۱. بررسی میزان اطمینان به صدور (از طریق کاوش از منابع، اسناد و تعداد روایات)، ۲. مطالعه اجزای خانواده حدیث (شامل روایات اصلی، متعارض و مشابه)، ۳. پژوهش متنی (بررسی دشواری مضمونی، اختلاف متون، دلالت لغوی)، ۴. پردازش تحلیل‌های موجود یا ممکن، ۵. سنجش و ارزیابی.

۳. مصادر اصلی و شمار روایات

روایات گویای تبدل زمین به نان در قیامت جهت تغذیه اهل محشر، هشت روایت است

۱. «بررسی دیدگاه مفسران درباره چگونگی زمین اخروی در مقایسه با زمین دنیوی با تأکید بر ۴۸ ابراهیم»، ص ۱۷.

که در برقی، الکافی کلینی، تفسیر العیاشی، تفسیر القمی و الاحتجاج طبرسی و نیز در برخی منابع عامه نقل شده است. اسناد و متون روایات یادشده به این شرح است:

روایت اول سؤال زراره از امام باقر علیه السلام درباره ابتدای آیه ۴۸ سوره ابراهیم است و توسط عیاشی چنین گزارش شده است:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾، قَالَ علیه السلام: تُبَدَّلُ خُبْرَةٌ نَقِيَّةٌ يَأْكُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ؛ قَالَ اللَّهُ: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ﴾.^۱

روایت دوم باز از زراره در المحاسن و الکافی است:

عَنْهُ،^۲ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾، قَالَ: تُبَدَّلُ خُبْرَةٌ نَقِيَّةٌ يَأْكُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّى يَفْرُغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: إِنَّهُمْ لَفِي شُغْلٍ يَوْمَئِذٍ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ! قَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَجْوَفَ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ. أَهُمْ أَشَدُّ شُغْلاً يَوْمَئِذٍ أَمْ مَنْ فِي النَّارِ؟ فَقَدِ اسْتَغَاثُوا، وَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ﴾.^۳

روایت سوم و چهارم را نیز زراره گزارش می‌کند که ابرش کلبی از امام باقر علیه السلام درباره «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» سؤال کرد و امام فرمود:

زمین به نانی پاکیزه مبدل می‌شود و آدمی از آن می‌خورد تا از حساب فارغ شود.

این روایات با توجه به اسنادشان دو مورد هستند: یکی در تفسیر العیاشی^۴ و دومی در دو کتاب المحاسن^۵ و الکافی گزارش شده‌اند.^۶

روایت پنجم نقل عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است که توسط عیاشی گزارش شده و بسیار شبیه روایت دوم است.^۷

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۵۳.

۲. احمد بن محمد بن خالد البرقی.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۶۹. همچنین رک: الکافی، ج ۶، ص ۲۸۶-۲۸۷، ح ۴.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۵۴.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۷۰.

۶. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۱.

۷. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۸، ح ۵۶.

روایت ششم، گزارش ابوالربیع درباره سؤال نافع مولی عمر از امام باقر علیه السلام در کنار خانه خداست. این گزارش توسط ابوحمزه ثمالی و ابومنصور از ابوالربیع نقل شده است و در کتاب های الکافی کلینی، تفسیر القمی و الاحتجاج طبرسی آمده است.^۱

روایت هفتم نقل مرسل قرطبی از جابر است که وی از امام باقر علیه السلام درباره آیه تبدل ارض سؤال می کند.^۲

روایت هشتم، تک روایتی است که عامه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند شخصی یهودی درباره آیه تبدل الارض از ایشان سؤال کرده است که زمین به چه چیزی مبدل می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یک قرص نان.^۳

گفتنی است شماری از روایات مشابه نیز وجود دارند که می توان آن ها را به روایات اصلی ملحق نمود و چه بسا سبب قوت اطمینان به صدور فی الجمله آن ها شود. بخشی از این متون سخن از تبدیل زمین به چیزی (خوراکی) شبیه نان مغزگندم و تغذیه از آن دارند^۴ و بخشی سخن از حشر بر چیزی شبیه نان و تغذیه از آن.^۵

همچنین افزون بر احادیث معصومان، مضمون روایات اصلی، در میان اقوال تابعین نیز وجود دارد.^۶

۴. بررسی سندی و میزان اطمینان به صدور

از شش روایت شیعی، سه روایت شماره ۱، ۳ و ۵ در تفسیر العیاشی به شکل مرسل نقل شده اند، اما سه روایت ۲، ۴ و ۶ منقول در المحاسن برقی و الکافی کلینی دارای اسناد صحیح هستند.^۷

بنابراین، دست کم هشت نقل - که دارای اسناد یا متون متفاوت هستند - با مضمون

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰-۱۲۲، ح ۹۳؛ همچنین رک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۵؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۹، ص ۳۸۴.

۳. الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۱.

۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۱.

۵. الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۸۰؛ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۵؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۹۴.

۶. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۷. در ارزیابی اسناد بر یافته های نرم افزار درایة النور (نسخه ۱/۲)، در سنجش اسناد اعتماد شده است.

تبدیل زمین به نان در روز قیامت ذیل تفسیر آیه ۴۸ سوره ابراهیم، از طریق فریقین نقل شده که شش حدیث آن از شیعه و دو حدیث از اهل سنت است. همچنین این مضمون از زبان دوتن از تابعین نیز در منابع اهل سنت توسط محمد بن جریر طبری گزارش شده است. شش روایات امامیه به لحاظ سندی به این شکل هستند که سه مورد از این احادیث مسند و سه مورد مرسل اند. از میان روایات مسند، هر سه صحیح السند هستند. بنا براین داده‌ها چون روایات دارای استفاضه، آن هم از طریق شیعه و اهل سنت است، همچنین در منابع معتبری همچون تفسیر العیاشی، المحاسن و الکافی گزارش شده‌اند و نیز با توجه به صحت سندی برخی از آن‌ها می‌توان به صدور فی الجمله این روایات اطمینان یافت.

۵. استبعاد مضمونی

مضمون مشترک تمامی این روایات آن است که زمین در روز محشر، زمانی که مردم منتظر هستند تا به پرونده اعمال آن‌ها رسیدگی شود، تبدیل به نانی (پاکیزه یا سفید) می‌شود و مردم چون گرسنه شوند از نان زیرپای خود می‌خورند! این مضمون، فارغ از صحت سنجی سندی و صدوری، در وهله نخست عجیب به نظر می‌رسد و ذهن را دچار شگفتی می‌سازد، به ویژه که همین غرابت سبب در سایه ماندن این روایات^۱ و لذا نامانوس بودن مضمون آن‌ها در مواجهه نخست شده است. به هر حال، به نظر می‌رسد آنچه موجب استبعاد مضمونی این دست روایات می‌شود، موارد ذیل است:

۱-۵. مخالفت با آیاتی از قرآن

برخی از آیات قرآن دال بر آن است که زمین در قیامت، تغییر ماهوی نمی‌دهد؛ نظیر آیات سوره انشقاق که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾.^۲

این آیه بیان می‌کند که در قیامت همین زمین گسترده می‌شود و آنچه را (از اجساد) در میان دارد، بیرون می‌اندازد و خالی می‌گردد. ظاهراً این آیات آن است که زمین قیامت، همین زمین فعلی است که گسترش یافته است.

۱. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن، هیچ اشاره‌ای به این روایات نکرده است!

۲. سوره انشقاق، آیه ۳-۴.

همچنین خداوند در سوره طه، بعد از اشاره به سرنوشت کوه‌ها در قیامت، می‌فرماید:

﴿فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾^۱

سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه‌رها می‌سازد به گونه‌ای که در آن، هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی!

این آیات نیز گویای عدم تغییر ماهوی زمین در روز قیامت است.

همچنین سوره زمر^۲ از لحظه پیشاقیامت تا پایان محاسبه اعمال را توصیف می‌کند و ظاهراً آیات می‌گویند که همین زمین دنیوی عرصه حشر برای محاسبه است.

۵-۲. استغراب ذهنی

تبدیل شدن کره زمین در روز قیامت به نان و اقدام اهل محشر به خوردن زمین زیرپای خود، گرچه از نظر عقل محال نیست، اما طبیعتاً امری غریب و شگفت‌انگیز تلقی می‌شود؛ به ویژه آن‌که نان در فرهنگ اسلامی دارای قداست است و ایستادن بر روی آن، امری ناپسند و غیرمعمول به شمار می‌آید.

افزون بر این، باید پذیرفت که تبدیل زمین به نان به معنای تبدیل کره عظیم خاکی به گلوله‌ای بزرگ از جنس نان است؛ نانی که -اگر به اعجاز الهی دچار فساد و خرابی نگردد - با مصرف تدریجی توسط اهل محشر، آن هم در طول روزهای بسیار طولانی قیامت - که هر روز آن معادل پنجاه هزار سال دنیایی دانسته شده - دچار حفره‌ها و فرورفتگی‌های عمیق خواهد شد. همین تصور، بر غرابت و دشواری پذیرش این مسئله می‌افزاید.

از سوی دیگر، اگر فرض شود که اهل محشر به دلیل داشتن بدن، نیازمند غذا هستند و زمین نیز برای تأمین خوراک ایشان به نان تبدیل شده، به حکم همان منطق باید گفت که این انسان‌های جسمانی به آب نیز نیاز دارند. اما در این روایت، سخنی از تأمین دیگر نیازهای جسمانی، همچون آب، به میان نیامده است. افزون بر آن، براساس اقتضائات بدن مادی، ممکن است انسان‌ها نیاز به دفع مواد زاید داشته باشند، در حالی که زمین زیرپای آن‌ها، نان مقدس است! در چنین شرایطی، چگونه می‌توان حرمت نان را حفظ کرد و این تناقض را توجیه نمود؟!

۱. سوره طه، آیه ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲. سوره زمر، آیات ۶۸ - ۷۰.

۳-۵. نگاه دنیوی به حوادث اخروی

ذیل این روایات، از گرسنگی مردمی سخن به میان آمده که در انتظار محاسبه اعمال خود در روز قیامت به سر می‌برند؛ به این معنا که فرآیند حسابرسی اعمال بندگان طولانی است و مردم در صفوفی بسیار طولانی منتظر می‌مانند تا نوبت آنان فرا رسد. بنابراین، ساعاتی یا حتی روزها و ماه‌ها را در حالت انتظار سپری می‌کنند. اما این نگاه، نگاهی است که بر مبنای محدودیت‌های دنیوی به قیامت می‌نگرد؛ چرا که صف، انتظار، و طولانی شدن روند بررسی، همگی ناشی از ناتوانی، محدودیت یا کندی عملکرد در نظام‌های دنیوی است. به بیان روشن‌تر، چنین تصویری از قیامت، گویا به این معناست که مأموران سنجش و حسابرسی اعمال در جهان آخرت محدودند یا حتی خداوند - العیاذ بالله - باید شخصاً اعمال بندگان را یک‌به‌یک محاسبه کند و همین امر موجب طولانی شدن حساب و کتاب ایشان می‌گردد!

در حالی که در همان سوره ابراهیم، خداوند متعال با بیانی روشن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾.^۱

۴-۵. مخالفت با دیگر روایات مفسر آیه ۴۸ سوره ابراهیم

تمامی روایاتی که تبدیل زمین به نان در قیامت را گزارش می‌کنند، ذیل آیه ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ﴾ آمده‌اند و در صدد توضیح چگونگی تبدل زمین در آخرت هستند. این در حالی است که در برخی دیگر از روایات، تفسیر متفاوتی برای این آیه ارائه شده است که با تفسیر مورد بررسی در این مقاله قابل جمع نیست؛ برای نمونه، در تفاسیر قمی و عیاشی چنین آمده است:

...عن علی بن الحسین عليه السلام: «وَتُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» یعنی بأرض لم تكتسب عليها الذنوب، بارزة ليس عليها جبال ولا نبات، كما دحاها أول مرة.^۲

جالب است که همین مضمون از طرق اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز رسیده است.^۳

۵-۵. دشواری جمع شدن با شهادت و شکایت زمین

برپایه معارف قرآنی و روایی زمین از شاهدان و شاکیان روز قیامت است.^۴ و روشن است

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵۱.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۳. الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۰. همچنین رک: همان، ص ۹۱.

۴. سوره زلزال، آیه ۴. نیز رک: الأمالی (صدوق)، ص ۳۵۹؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۹۷ و ۳۱۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۳۶ و ۶۱۳.

که این شهادت و شکایت در زمان محاسبه اعمال، یعنی زمانی که مردم در محشر حضور دارند، صورت می گیرد. بنابراین، نمی توان پذیرفت که زمین در این زمان دیگر وجود ندارد، بلکه تبدیل به نان شده است.^۱

۵-۶. دشواری جمع با ادامه آیه

در آیه ۴۸ سوره ابراهیم خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾.

چنان که ملاحظه می شود این آیه ابتدا سخن از تبدیل زمین و آسمان در قیامت دارد و سپس می فرماید که مردم در پیشگاه خداوند یگانه قهار ظاهر می گردند؛ یعنی از درون قبرها خارج می شوند و در مقابل دادگاه الهی حاضر می شوند.^۲ بنابراین، اگر زمین به شکل کلی به یک گلوله ای از جنس نان تبدیل شود، آنچه درون آن است نیز به نان تبدیل می گردد و این تغییر ماهوی زمین با خروج انسان ها از قبر، بعد از تبدیل زمین نمی سازد؛ چرا که انسان هایی که از ابتدای خلقت تبدیل به خاک شده اند و در آن زمان بخشی از خاک زمین را تشکیل می دهند، با چنین فرضی، دیگر به نان تبدیل شده اند!

به هر حال، ظاهر آیه این است که تبدیل زمین قبل از بعث روی می دهد.^۳ همین اشکال سبب شده که در روایات متعددی از پیامبر ﷺ سؤال شود که مردم وقت تبدیل زمین، کجا هستند.^۴

۶. اختلاف متنی روایات

مهم ترین اختلاف متنی در روایات اصلی درباره چیزی است که زمین قیامت به آن تبدیل می شود (مُبدَل به). برخی روایات می گویند زمین به «خبزة / خبز» تبدیل می شود؛^۵ یعنی بدون هیچ مضاف الیه یا وصفی. دو روایت می گوید زمین به «خبزة بیضاء» تبدیل می شود.^۶

۱. رک: «بررسی دیدگاه مفسران درباره چگونگی زمین اخروی در مقایسه با زمین دنیوی با تأکید بر...»، ص ۱۰.

۲. رک: مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۹۹؛ روح المعانی، ج ۷، ص ۲۴۰؛ البحر المدید، ج ۳، ص ۷۳.

۳. البحر المدید، ج ۳، ص ۷۳.

۴. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۶، ح ۵؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۰ و ۹۱.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۲۱ - ۱۲۲، ح ۹۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۹، ص ۳۸۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۱.

۶. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

پنج روایت نیز مبدل به را «خبزة نَقِيَّة»^۱ (ترکیب وصفی)، به معنای نان پاکیزه، گزارش کرده‌اند.^۲ و دو روایت هم مبدل به را «خبزة نَقِيَّ / النَقِيَّ»^۳ (ترکیب اضافی) معرفی نموده‌اند. «نَقِيَّ» بروزن فعلیل، به معنای آرد مغزگندم است.^۴

گفتنی است در روایات مشابه نیز شاهد ترکیب اضافی «کخبزة النَقِيَّ»،^۵ «قرصة النَقِيَّ»،^۶ «قرص النَقِيَّ»^۷ و «کقرصة نَقِيَّ»^۸ هستیم. بنابراین، به نظر می‌رسد «خبزة نَقِيَّ» (نان مغز گندم) صحیح باشد، به ویژه که نان سفید نیز بیان‌گر همین گونه نان است.

۷. تحلیل‌ها و توجیهات

۷-۱. اِخبار واقعی از حوادث خارق العاده قیامت

نخستین تحلیلی که درباره این روایات به ذهن می‌رسد، آن است که آن‌ها در پی بیان یکی از جلوه‌های شگفت و غیبی صحنه محشر هستند؛ چرا که براساس آیه ۴۸ سوره ابراهیم، در روز قیامت نظام آفرینش دگرگون می‌گردد، زمین مسطح و گسترده می‌شود و قیامت کبری برپا خواهد شد. در این وضعیت، هنوز اهل بهشت به بهشت وارد نشده‌اند تا از نعمت‌های آن بهره‌مند شوند و دوزخیان نیز به جهنم نرفته‌اند تا از غذای تند و آلوده آن بخورند. از سوی دیگر، انسان مادی، نیاز به خوراک و آشامیدنی دارد. از این رو، ممکن است اراده الهی برای این قرار گرفته باشد که هر کس در آن روز احساس گرسنگی کند، خم شود و از سطح زمین تکه‌ای نان برگرفته، بخورد. در واقع، یکی از مصادیق دگرگونی آفرینش در آن روز، همین تبدیل سطح زمین به نانی پاکیزه برای گرسنگان صحنه محشر است.

چه بسا، بنا بر دلالت اقتضا، این تبدیل، تنها هنگام اراده شخص برای خوردن رخ دهد، و در غیر این صورت، زمین همان سطح صاف و خاکی باقی بماند. به هر حال، در آن هنگام

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۵۳ و ۵۴ و ص ۲۳۸، ح ۵۶؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۲. نَقِيَّ أی نظیف. (الصباح، ج ۶، ص ۲۵۱۴)

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۶۹ و ۷۰.

۴. رک: النهاية فی غریب الحديث، ج ۵، ص ۱۱۲؛ شرح صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۱۳۴.

۵. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۹.

۶. بحار به نقل از المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴۶، ص ۳۵۵. (گفتنی است در المناقب عبارت «فرضة الارض» وجود دارد که

به نظر تصحیف شده است.)

۷. الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۸. بخاری، ج ۷، ص ۱۹۴.

که هنوز خادمان بهشتی یا فرشتگان عذاب حضور ندارند، این زمین - که خاستگاه انسان است و طبق برخی روایات، «مادر» او به شمار می رود - مسئولیت سیر کردن این فرزند خود را برعهده می گیرد.

مگر نه این که در همین دنیا نیز زمین در نهایت تبدیل به نان می شود؟ البته این تبدیل با واسطه ریشه و ساقه گیاه گندم و پس از آن، با تلاش نانو صورت می گیرد. پس بعید نیست که در قیامت، این واسطه ها حذف شود و خاک محشر، به اراده خداوند و هنگام نیازِ شخص گرسنه، بی واسطه به نان تبدیل گردد.

با این تحلیل، روایات مورد بحث نه تنها استبعادی ندارند، بلکه تفسیر آن ها در چارچوب دگرگونی های قیامت کاملاً پذیرفتنی است. از یک سو، ماهیت زمین محفوظ می ماند و تنها سطحی از آن^۱ یا هنگام اراده فرد به نان بدل می شود، و از سوی دیگر، این روایات حتی در صورت اخذ به ظاهرشان، با دیگر روایات مفسر آیه ۴۸ سوره ابراهیم تعارضی نخواهند داشت؛ زیرا جمع میان آن ها ممکن است: یعنی زمین آخرت، هم زمینی بدون کوه و گیاه است که گناهی بر آن انجام نشده، و هم در هنگام نیاز، بخشی از آن برای روزی اهل محشر به نان مبدل می گردد.

درباره بخش پایانی این روایات - که نگاهی دنیوی به حوادث آخرت دارد و گویا قیامت را با محدودیت های نظام مادی دنیا می سنجد - می توان گفت که امام علیه السلام خواسته است در چارچوب فهم و افق فکری مخاطب پاسخ دهد. چه بسا براساس مصالحی، اراده خداوند بر آن تعلق گرفته باشد که معاد جسمانی با همان قالب معهود دنیوی محقق گردد.

براین اساس، می توان گفت که اگر روایات دیگری با مضمون متفاوت وجود داشته باشند که هم از نظر تعداد کمترند و هم اعتبار سندی کمتری دارند، توان معارضه با این دسته روایات نخواهند داشت، بلکه باید آن ها را ناظر به نقل یا کتابتی دچار آسیب متنی دانست. و اگر صدور آن ها به همین شکل تأیید شود، می توان گفت معصومان علیهم السلام برای دفع استبعاد مخاطبانی که ظرفیت باور به واقعیت های خارق العاده قیامت را نداشته اند و چه بسا ممکن بود به واسطه این استبعاد، در ایمان خود سست شوند، از باب مصلحت و به زبان قابل فهم آنان چنین سخن گفته اند.

۷-۲. استعاره‌گویی

احتمال دوم دربارهٔ این دست روایات، توسل معصومان علیهم‌السلام به بیان استعاری در گزارش امری خارج از درک یا به قصد شناخت اجمالی امری اخروی است. یعنی استبعاد ظاهری این اخبار و روایات مشابه (چهار روایتی که همگی مبدل به را چیزی شبیه نان می‌دانند^۱ و می‌توانند قرینه‌ای بر فهم باشند) نشان می‌دهند اخبار تبدیل زمین به نان، ذیل آیه ۴۸ سوره ابراهیم، با لسان استعاره می‌خواهند بگویند زمین نان‌مانندی سفید، صاف و بدون پستی و بلندی می‌گردد و مردم از آن نان‌مانند (زمینی که دیگر تبدیل به چیزی شبیه نان سفید شده) می‌خورند تا از حساب فارغ شوند.

یعنی زمین تبدیل به یک ماده قابل خوردن شبیه نان می‌شود و به این شکل، مردمی که بدنی جسمانی دارند و نیازمند خوراک هستند، نیاز خود را برطرف می‌کنند. تنها مشکلی که باید پاسخ داد، این است که در این صورت، آیا این روایات، در چنین فهمی، گویای تغییر ماهوی زمین نخواهند بود؟

در پاسخ باید گفت در این جا نیز، به دلالت اقتضا، لازم است پوسته یا جزئی از زمین تبدیل به شبه نان (ماده‌ای خوراکی) شود. در این صورت، ماهیت زمین محفوظ خواهد بود یا ممکن است این شبه نان ماهیتی هم‌سنخ با ماهیت اجزای زمین داشته باشد، به گونه‌ای که لازم نباشد ذات زمین تغییر کند.

علامه طباطبایی، بعد از نقل روایت ابرش کلبی طبق گزارش کلینی، می‌نویسد:

وقوله: «تبدل خبزة نقيّة» يحتمل التشبيه كما ربما يستفاد من الخبر الآتي.

سپس روایت الارشاد مفید از عبدالرحمن زهری را که حاوی «يحشر الناس على مثل قرص نقي» است، شاهد می‌آورد.^۲ همچنین در ادامه درباره انواع روایات مفسر تبدیل زمین می‌گوید که این اختلاف روایات نشان‌گر آن هستند که همگی مثال‌هایی برای تقریب به ذهن هستند.^۳

بنابراین، از نگاه علامه اولاً احتمال می‌رود تبدیل زمین به نان پاکیزه، یعنی تبدیل زمین به

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۱۹۸؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۹۴.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۹۲.

۳. و اختلاف الروایات فی تفسیر التبدیل لا یخلو عن دلالة علی انها أمثال مضروبة للتقريب (همان، ج ۱۲، ص ۹۳).

چیزی شبیه نان و ثانیاً همین تعبیر نیز بیان گرواقع نیست، بلکه از باب تقریب ذهن به آنچه در واقع رخ خواهد داد است.

صاحب تفسیر نمونه نیز بعد از اشاره به روایات تبدیل زمین به نان پاکیزه در روز قیامت می نویسد:

بعید نیست منظور از این روایات آن باشد که در آن جهان، زمین به جای آن که خاک آن را پوشانده باشد، یک ماده غذایی قابل جذب برای بدن انسان، سراسر آن را فرا گرفته، و به تعبیر دیگر، خاک چیزی نیست که قابل جذب بدن انسان باشد و حتماً مواد غذایی موجود در خاک باید در لابراتوار ریشه و ساقه و شاخه گیاهان تبدیل به مواد قابل جذبی برای بدن انسان شوند، ولی در آن روز به جای خاک ماده‌ای سطح زمین را فرا گرفته که به آسانی برای بدن انسان قابل جذب است. و اگر از آن تعبیر به نان شده است، به خاطر آن است که بیشترین غذای آن را نان تشکیل می‌دهد.^۱

سید طیب موسوی جزائری نیز، در حاشیه تحقیق تفسیر القمی، ذیل این روایات می نویسد:

اگرچه تبدیل زمین به نان از اموری است که اذهان مردم آن را عجیب می‌پندارد، اما اندکی تأمل آن را برطرف می‌کند؛ چرا که مراد از آن [نانی که زمین به آن تبدیل می‌شود] نان [رایجی] نیست که انسان آن را می‌خورد، بلکه مراد ماده‌ای شبیه آن است؛ چنان که از امام علیه السلام در روایت گذشت که فرمود: «على مثل قُرْصِ نَقِي».^۲

۷-۳. کنایه از دسترس بودن غذا در سطح زمین (بهره‌مندی از نعیم ارض)

نگاهی به روایات تبدیل زمین به نان در قیامت ذیل آیه ۴۸ سوره ابراهیم نشان می‌دهد که عمده این روایات در پاسخ به یک پرسش صادر شده‌اند و در این میان، پرسش مخاطبان امام غالباً این بوده است که مردم هنگام انتظار برای محاسبه اعمال چه خواهند خورد؛ غذای مردم در صحرای محشر چیست و تا زمان محاسبه اعمال چگونه حیات خواهند داشت؟

از دیگر سو، ما با آیاتی مواجه هستیم که سخن از گسترش همین زمین در روز قیامت دارد، یا آیاتی که سخن از شهادت زمین دارد؛ که نشان می‌دهند تغییر ماهوی کل کره زمین به نان، مراد نخواهد بود. و چه بسا براساس این دو مقدمه بتوان ادعا کرد که معنای نزدیک این روایات مراد نخواهد بود، بلکه لازم معنای آن‌ها مد نظر است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۳، پاورقی ۲.

به بیان واضح‌تر، این روایات کنایه از دسترس بودن آب و غذا در سطح زمین برای اهل محشر است؛ یعنی اهل محشر از نعیم ارض قیامت بهره‌مند هستند.

حال، با توجه به این که اذعان به این معنا برای عمده مخاطبانی که در این دنیا زیسته و ذهن آن‌ها با علل و اسباب عادی انس دارد، مشکل است، معصومان علیهم‌السلام از یک تعبیر کنایه‌ای استفاده کرده‌اند.

پس به شکل خلاصه، مراد امام از آن تعبیر این بوده که نظام امورات زمین در قیامت دگرگون می‌شود و برای غذا، مانند دنیا، نیازی به جست‌وجو، تهیه یا پخت آن نیست، بلکه خوراک و نوشاک اهل محشر در دسترس آنان قرار دارد تا حساب بندگان انجام شود.

شاهد روایی این تحلیل، روایتی است که در شرح الأخبار، ضمن روایات مشابه، بدان اشاره شده است. براساس این متن، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تعالى يَقُولُ: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾، يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الْأَرْضِ، وَ تَكُونُ لَهُمُ الْخَبْزَةُ النَّقِيَّةُ يَأْكُلُونَ مِنْهَا [وَأَنْهَارٌ مَتَفَجِّرَةٌ يَشْرَبُونَ مِنْهَا] إِلَى أَنْ يَفْرَغَ مِنْ حَسَابِهِمْ.^۱

۸. سنجش و ارزیابی

نزدیک‌ترین توجیه‌ها و تحلیل‌ها درباره روایاتی که ذیل آیه ۴۸ سوره ابراهیم، از تبدیل زمین به نان در قیامت و تغذیه اهل محشر از آن تا فراغت از محاسبه اعمال سخن می‌گویند، در بالا گذشت.

تحلیل نخست - که درصدد تمسک به ظاهراین روایات بود - با جزئیات و لوازمش با چند چالش مواجه است:

اولاً، تخصیص این روایات به تبدیل جزئی زمین یا تبدیل در زمان خاص (هنگام گرسنگی)، تخصیصی بدون دلیل است. دلالت اقتضا نیز تام نیست؛ چرا که با وجود احتمال کنایه، نیازی به التزام به معنای ظاهری باقی نخواهد ماند.

ثانیاً، روایات مشابه در بیان مبدل به، استفاضه دارند و همگی آن را شبه‌نان معرفی می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان تعارض میان این دو دسته روایات خانواده حدیثی را نادیده گرفت.

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۸۰.

ثالثاً، چنان که قبلاً گذشت، معطل ماندن اهل محشر و انتظار برای حسابرسی، نگاهی دنیوی و این جهانی به جهان آخرت است و واقعی بودن آن، برای خداوندی که «سریع الحساب» است و جهانی که محدودیت های دنیوی را ندارد، به آسانی توجیه پذیر نیست.

رابعاً، ظاهر پاسخ امام به اشکال سائل - که می پرسد اهل محشر از گرسنگی و غذا غافل هستند و هول و هراس قیامت آنان را از توجه به خوردن باز می دارد - جوابی نقضی است، نه حلی. و اتفاقاً می توان در مورد آن آیات نیز اشکال کرد: کسانی که در آتش بی اندازه دردناک و سوزان دوزخ معذب اند، چگونه رنج گرسنگی و تشنگی را بر آب جوشان، مس گداخته و چرکابه جهنم ترجیح می دهند و برای فرار از رنج گرسنگی و تشنگی با اختیار خود از آن ها می خورند یا می نوشند؟! چه بسا ظاهر این آیات مراد نباشد!

خامساً، با توجه به این که مرگ در آخرت وجود نخواهد داشت، تهدیدکننده ای برای حیات آدمی وجود نخواهد داشت. لذا انسان در آن جهان برای ادامه حیات، نیاز به غذا نخواهد داشت. تنها مسوُغ برای تغذیه اهل محشر، کاهش رنج یا لذت بردن است. این دو نیز برای کسی که دچار هول و هراس بی پایان قیامت است^۱ و هنوز سرنوشت ابدی خود را نمی داند، مورد توجه و اهتمام نیست؛ مانند کسی که مجبور است از میان میدان مین عبور کند و نمی داند سالم به آن طرف می رسد یا خیر؛ چنین شخصی اصلاً به گرما و سرمای هوا اهمیت نمی دهد یا به تشنگی و گرسنگی اهمیتی ندارد.

اما تحلیل دوم، آن بود که این روایات درصدد استعاره گویی هستند و در واقع زمین به چیزی خوردنی شبیه نان تبدیل می شود؛ یعنی از نگاه معصومان، «غیر الأرض» (مبدل به)، مثل نان، سفید و خوردنی است. آنگاه با حذف ادات تشبیه (مثل)، مشبّه به را به جای مشبّه (غیر الأرض) به کار گرفته اند و فرموده اند: «تَبْدَلُ الْأَرْضُ خُبْزَةً».

مهم ترین شاهد چنین برداشتی، روایات مشابهی است که از تبدیل زمین به «مثل قرص النقی / کخبْزَة النقی / مثل الخُبْزَة» سخن می گویند. اما این تحلیل، متوقف بر وجود قرینه صارفه در روایات اصلی است تا مخاطب متوجه شود ظاهر معنای این روایات مورد نظر گوینده نیست؛ ولی چنین قرینه ای در کلام ملاحظه نمی شود.

افزون بر این، ایرادات اول، سوم، چهارم و پنجم که به توجیه نخست وارد بود، این جا نیز

۱. «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (سوره مزمل: آیه ۱۷). همچنین رک: آیه ۱ و ۲ سوره حج. در روایت نیز آمده است: «إِنَّ فَرَجَ ذَلِكَ الْيَوْمِ لَيَرْهَبُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ لَا ذَنْبَ لَهُمْ» (الأمالی (طوسی)، ص ۲۸).

مطرح است و مجموعاً باور به این تحلیل را تضعیف و بسیار دشوار می‌گرداند.

و اما تحلیل سوم - که روایات مورد بحث را حمل بر کنایه می‌کرد - نیز با چالش‌هایی اختصاصی و مشترک مواجه است:

اولاً، روایتی که شاهد استعمال کنایی قلمداد می‌شود، فاقد سند و به لحاظ متنی متفرد است. لذا قابل اتکا نیست.

ثانیاً، در کنایه، برخلاف مجاز و استعاره، امکان اراده معنای حقیقی لفظ وجود دارد، در حالی که اراده معنای حقیقی تبدیل زمین به نان، مطابق با اشکالات بر احتمال اول، ممکن نیست.

افزون بر این دو چالش اختصاصی، این توجیه نیز از ایرادهای سوم، چهارم و پنجم - که بر توجیه اول وارد بود - برکنار نیست.

بنابراین، هر سه تحلیلی که درباره توجیه روایات مورد مطالعه مطرح شد، قابل تصدیق و خالی از اشکال نیست. لذا باید سراغ توجیه و تحلیلی رفت که از چالش‌های بالا مصون باشد و از زاویه‌ای دیگر به روایات نظر کند؛ به گونه‌ای که:

- هم میان تفاسیر روایی مختلف ذیل آیه ۴۸ سوره ابراهیم جمع کند،
- هم میان روایات پایه و مشابه توافق حاصل نماید،
- هم پاسخ‌گوی ابعاد مستبعد باشد،
- و هم چالش‌های ناشی از استلزامات و لوازم روایات را حل نماید.

به نظر، راه حل جامع برای همه نکات بالا، نگاه تمثیلی^۱ و نمادین به متون روایات مورد مطالعه و هم خانواده‌های حدیثی آنهاست. توضیح آن که بررسی برخی از روایات معصومان درباره آنچه بعد از مرگ بر آدمی می‌گذرد، نشان می‌دهد که آنان خواسته‌اند معقولات جهان پس از مرگ را در قالبی هر چه محسوس تر عنوان کنند تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد.

لذا مرگ و جان‌کندن که امری معقول است، به خروج روح از بدن تعبیر شده است،^۲ در حالی که می‌دانیم روح امری غیرمادی و در نتیجه غیرمکان‌مند است و اساساً در بدن نیست که از آن خارج شود؛ بلکه اصلاً مکان ندارد.

۱. مراد از تمثیل نه تشبیه مرکب یک رابطه (تمثیل توصیفی) - نظیر: «نفس در بدن همچون ناخدا در کشتی است» - که منظور، تبیین نمادین از یک واقعیت در قالب داستانی ذهنی است (تمثیل روایی). برای ملاحظه بیشتر تعریف تمثیل روایی (تمثیل بلند) رک: «مبانی فلسفی خیال (تمثیل) در قرآن»، ص ۱۳-۱۴.

۲. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۹۲، ح ۲ و ...

همچنین عذاب قبر که باز امری معقول است، در روایات به گونه ای کاملاً محسوس ترسیم شده و گاه از خُرد شدن و جابه جایی دنده های میت سخن می رود.^۱ نمونه دیگر نیز ترسیم صحنه محشر است به گونه ای که لازم است انسان ها مدتی مدید منتظر باشند تا نوبت حسابرسی آنان فرا برسد.^۲

از سوی دیگر، محسوس کردن امور معقول، در قالب بیانات تمثیلی شیوه قرآن است.^۳ قرآن برای حقیقت آدمی، نفس انسانی و روح تعبیر به «قلب» می کند و می فرماید:

﴿لَا تَعْلَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْلَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾.^۴

«قلب در سینه» تعبیری است که در اصل برای آن عضو صنبوری پمپاژ خون استعمال می شود، ولی این آیه، همین عضورا بیانی مثالی برای ترسیم مفهومی غیر محسوس قرار داده است. نمونه دیگر، آیه ﴿يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾^۵ است که تمثیلی برای شدت و سختی روز قیامت است، نه این که واقعاً کودکان معصوم در قیامت پیرو سفیدمومی گردند! تمثیل آشکارتری نیز در آیه دوم سوره حج قابل مشاهده است:

﴿يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَبُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾.

در این آیه به قرینه «وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» متوجه می شویم که این صحنه ها مربوط به قیامت است، اما نه صحنه های واقعی، بلکه صحنه هایی تمثیلی!^۶ یعنی اگر در آن روز زنی شیرده یا باردار باشد، از شدت هول و هراس آن روز چنین و چنان می شد؛^۸ چون - با توجه به روایات حشر نوزادان و کودکان - مرضعه یا حامل بودن یک زن در قیامت معنا ندارد!^۹ بلکه

۱. رک: نهج البلاغه، ص ۲۸۱؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۳ و ۴. . . . همچنین رک: «عذاب قبر؛ تفسیر طبعی، تأویل حکمی و مواجهه با اشکالات»، ص ۹-۱۱.

۲. رک: الأمالی (طوسی)، ص ۳۶، ح ۳۸.

۳. رک: المیزان، ج ۳، ص ۶۱-۶۳. گفتنی است علامه از این مقدار نیز فراتر رفته و می نویسد: البيانات اللفظية القرآنية أمثال للمعارف الحقّة الإلهية لأنّ البيان نزل في هذه الآيات إلى سطح الأفهام العامة التي لا تدرك إلا الحسيات، ولا تنال المعاني الكلية إلا في قالب الجسمانيات (همان، ص ۶۲).

۴. سوره حج، آیه ۴۶.

۵. سوره مزمل، آیه ۱۷.

۶. رک: الکشاف، ج ۴، ص ۶۴۱؛ جوامع الجامع، ج ۴، ص ۳۸۷.

۷. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۸؛ البحر المدید، ج ۳، ص ۵۱۰.

۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۳.

۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۸۹.

این‌ها اوصاف حیات دنیوی هستند که برای بیان هر چه بهتر و نافذتر یک حقیقت خارج از حس و تجربه زیسته به کار گرفته شده‌اند.

بنابراین، محسوس‌سازی امور ماورای این دنیا، ملموس‌سازی امور غیرمادی و سخن گفتن با تعبیری که عقول عامه مردم با آن تجربه زیسته دارند، برای حکایت از نامحسوسات، شیوه‌ای قرآنی - روایی است.

این روش می‌تواند گره از فهم بسیاری از روایات تفسیری مشکل و مستبعد - که به هیچ وجه اخذ به ظاهر آن‌ها ممکن نیست - بگشاید و ما را از دشواری توجیه لوازم و استلزامات این روایات رهایی بخشد.^۱ لذا برای فهم این روایات نباید در قالب‌های بیانی ماند و لوازم منطقی، طبیعی و عرفی این متون را در نظر گرفت؛ چرا که آنان جز در صدد تقریب ذهنی یا تأثیر بخشی از راه محسوس‌سازی معقولات و امور غیرمادی نیستند.

مثال محسوس این ارتباط معصومان با مخاطبان، حکایت‌های تمثیلی در ادبیات است؛ مانند داستان‌های مثنوی معنوی و امروزه سریال‌های تلویزیونی. مخاطب از دیدن یک مجموعه تلویزیونی متأثر و دچار انفعال نفسانی می‌شود؛ حتی لذت می‌برد و درس و اندرز می‌گیرد و با علم به حقیقت پشت پرده آن، به دنبال لوازم عقلی، طبیعی و عرفی آنچه دیده است نمی‌رود و مثلاً سؤال نمی‌کند: چرا این زن در این سریال، در سریالی دیگر همسر مرد دیگری است؟ فرض نمی‌کند که احتمالاً ازدواج اول به طلاق انجامیده و ازدواج جدیدی صورت گرفته است!

با توجه به این تحلیل، دیگر نیازی نیست لوازم منطقی یا طبیعی صحنه‌های ترسیم شده در روایات مورد مطالعه، از قبیل تغذیه، معطل ماندن و انتظار کشیدن محاسبه اعمال، محدودیت دستگاه محاسبه قیامت، تغییر ماهوی زمین اخروی، بی‌نیازی حیات اخروی به آب و غذا، ترجیح رنج گرسنگی بر هول و هراس جانکاه قیامت و ... را تصور و در صدد توجیه آن‌ها بود.

البته در ادامه، این سؤال پیش می‌آید که این بیان تمثیلی در صدد بیان کدام حقیقت

۱. نظیر روایت ذبح مرگ در قیامت که در تفسیر القمی ذیل آیه ۵۸ و ۵۹ سوره صافات گزارش شده است: قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُوَيْبٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ جِئَءَ بِالْمَوْتِ، فَيُذْبَحُ كَالْكَبْشِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، ثُمَّ يُقَالُ: «خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ أَبَدًا»، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَنَا الْأَوَّلُ﴾ (تفسير القمی، ج ۲، ص ۲۲۳). گفتنی است این مضمون در منابع عامه نیز آمده است (رک: صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۶؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۵۲).

معقولی بوده که برای عقول عامه مردم سخت می نمود و لذا در چنین تعابیر تمثیلی عرضه شده است؟

در پاسخ باید گفت که گرچه خود این سؤال نیز می تواند پژوهش مستقلی را سامان دهد و آغازی برای راهی جدید در کشف خانواده روایات «حشر» و تحلیل جمعی آن ها - با توجه به نکته حاصل از این پژوهش - باشد، اما در عین حال می توان احتمالاتی را مطرح کرد؛ از جمله این تحلیل که: چون این روایات ذیل آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ» و ضمن تفسیر آن صادر شده اند، احتمالاً خواهان بیان این مطلب هستند که دستگاه آفرینش در قیامت دگرگون می گردد، ولی تعادل، حکمت، هماهنگی، منطق، تدبیر و نظم لازم برای ادامه حیات آدمی محفوظ و موجود است.

لذا اگر فرض شود آدمی در صحرای بیکران و خالی از هر پستی و بلندی محشر، نیازمند خوراک و آب باشد و لازم باشد مدت طولانی منتظر فرارسیدن نوبت حسابرسی خود باشد و در نتیجه دچار گرسنگی گردد، پاسخ به نیاز او موجود و تأمین است؛ و خداوندی که دنیا را چنان تدبیر نموده که آدمی امکانات لازم برای حیات دنیوی را در اختیار داشته باشد، جهان آخرت را نیز در مدار تدبیر و حکمت خود دارد و حادثه سهمگین قیامت، گرچه بساط نظم این دنیا را درهم می پیچد، ولی نظم نوین، مبتنی بر حکمت و تدبیر خداوند حاکم می سازد؛^۱ هر چند ذهن ما از آن نظم جدید هیچ شناخت و تجربه ای ندارد.

نتیجه گیری

تبدیل زمین در قیامت به نان، ذیل آیه ۴۸ سوره ابراهیم، در شش روایت از منابع امامیه و دو روایت از منابع عامه تکرار شده است. این استفاضه، همراه با نقل در منابع معتبری همچون الکافی و المحاسن، نشان می دهد که این روایات از اعتبار صدور بر خوردارند. با این حال، این روایات علاوه بر غرابت مضمونی، با چالش های محتوایی روبه رو هستند؛ از جمله با آیاتی که

۱. چیزی شبیه به مفاد این دو آیه: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بگو: در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند [به همین گونه] جهان آخرت را ایجاد می کند. یقیناً خدا بر هر چیز توانا است (سوره عنکبوت، آیه ۲۰) و «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»؛ روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه ها در می پیچیم. همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی گردانیم. وعده ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آنیم (سوره انبیاء، آیه ۱۰۴).

دلالت بر عدم تغییر ماهوی زمین در قیامت دارند، یا با ادامه خود آیه که می‌فرماید: «بَرَزُوا لِلَّهِ» - یعنی پس از تبدل زمین، مردم برانگیخته و در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند - و نیز با ادله‌ای که بر شهادت زمین در قیامت دلالت دارند، در تعارض قرار می‌گیرند.

برای رفع این چالش‌ها، ممکن است این روایات را ناظر به ترسیم صحنه‌ای خارق‌العاده از واقعیت قیامت بدانیم، اما این توجیه نیز با همان تعارض‌ها مواجه می‌شود؛ مگر آن که گفته شود تنها بخشی از زمین به نان تبدیل می‌شود، که این خود تخصیص بدون دلیل خواهد بود. البته نمی‌توان همین چالش‌ها را دلیلی بر تخصیص گرفت، زیرا می‌توان از راه حل‌های دیگر استفاده کرد، بی‌آن که ناچار به پذیرش تخصیص باشیم.

همچنین این حمل مبتنی بر فرضی است که مردم منتظر محاسبه اعمال، نیازمند خوراک‌اند و در غیر این صورت، حیات آنان تهدید می‌شود، حال آن که می‌دانیم در قیامت چیزی به نام مرگ وجود ندارد. در انتهای برخی از این روایات، پاسخ نقضی امام به ایراد راوی - مبنی بر این که هول و هراس قیامت مجالی برای فکر گرسنگی نمی‌گذارد - آمده است. این در حالی است که ایراد راوی بر مبنای پذیرش توجیه گزارش به مثابه روایت واقعیت بوده و لذا پاسخ امام به شکل نقضی، تنها در مقام تسکین راوی است، نه رفع ایراد.

توجیه استعاره‌ای این روایات بدین معناست که زمین واقعاً به نان تبدیل نمی‌شود، بلکه نان استعاره‌ای از ماده خوراکی است. این توجیه، اولاً نیازمند اثبات وجود قرینه صارفه در روایت است که نشان دهد مراد از نان، نان ظاهری نیست؛ ثانیاً همان چالش‌هایی که به توجیه نخست وارد بود، در این جا نیز وارد است.

راه حل دیگر، حمل روایت بر کنایه است؛ بدین معنا که تبدیل زمین به نان و خوردن از زیر پا کنایه‌ای از دسترس پذیر بودن خوراک برای اهل محشر است. اما این توجیه نیز به همان تبعات پیشین دچار می‌شود: تلقی نیاز به تغذیه در قیامت، معطل ماندن طولانی برای حساب، تهدید به گرسنگی، و پاسخ نقضی امام.

در میان این راه حل‌ها، آنچه می‌تواند به سادگی و بدون چالش، این روایات را تبیین کند، تمثیلی دانستن آن‌هاست. بیان تمثیلی، با زبانی واقع‌نما انجام می‌گیرد تا نفوذ بیشتری در ذهن مخاطب داشته باشد، ولی در دل خود قرائنی عقلی نهفته دارد که نشان می‌دهد ظاهر سخن مراد نیست، بلکه مفهومی خاص به عنوان لب مطلب در نظر است. بنابراین، نباید لوازم عادی و ظاهری این تمثیل‌ها را اصیل دانست و نباید در پی توجیه آن‌ها برآمد؛ چرا که

این کار دستگاه معرفتی ما را با چالش های غیرقابل حل مواجه کرده و فرد را به بی راهه می کشاند.

در روایات مربوط به تبدیل زمین به نان در قیامت، سؤال راوی از چالشی در نظم طبیعی عالم آخرت نشأت گرفته است. امام با تمثیل تبدیل زمین دنیوی به نان، می خواهد این حقیقت را به مخاطب القا کند که همان خدایی که نظم دنیای مادی را تدبیر کرده، تدبیر عالم آخرت را نیز بر عهده دارد. همان گونه که در این دنیا غذا و آب را برای ادامه حیات بشر فراهم کرده، در عالم آخرت نیز تدبیری برای نیازهای وجودی انسان اندیشیده است. این تمثیل، به عنوان یکی از وجوه تفسیری آیه، تبیینی غیرمستقیم از تداوم تدبیر الهی در قیامت ارائه می دهد و تأکید می کند که با تغییر جهان فعلی به جهان اخروی، خللی در نظام آفرینش رخ نخواهد داد.

شایان ذکر است که تمثیلی دانستن روایاتی که درباره امور نامحسوس سخن می گویند و از هیچ راهی نمی توان ظاهر آن ها را پذیرفت، روشی موجه و راهگشا در فهم این گونه روایات دشوار است؛ زیرا غرض در تمثیل، انتقال غیرمستقیم یک حقیقت است، بدون آن که لوازم و جزئیات بیانی آن اصالت داشته باشد.

کتاب نامه

الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

الارشاد، محمد بن محمد مفید، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق و تصحیح: مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ش.
بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

البحر المدید، احمد بن عجبیه، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسولان، قاهره، نشر حسن عباس زکی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد حبیب عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- خلاصه الاقوال، علامه حلی، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- روح المعانی، محمود آلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه و منشوران محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- شرح صحیح مسلم، نووی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملايين، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر للطباعه، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- الکشاف، محمود بن عمر زمحشری، تحقیق: مصطفی حسین احمد، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- مجمع البیان، امین الاسلام الفضل بن حسن طبرسی، تحقیق: هاشم رسولی و فضل الله یزدی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: جلال الدین محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- مناقب آل أبی طالب (علیه السلام)، محمد بن علی ابن شهر آشوب، قم، نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- النهاية فی غریب الحديث و الاثر، مبارک بن محمد بن اثیر، تحقیق: طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- نهج البلاغة، محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- «ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی مفهوم قرآن تبدل زمین از منظر صدر المتألهین»، علی جوارشکیان و همکاران، حکمت معاصر، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ش، سال هشتم، ۳ش.
- «تبیین فلسفی تبدل ارض و تعامل حکمت اسلامی با متون دینی»، غلامعلی مقدم، حکمت اسلامی، پاییز ۱۳۹۷ش، سال پنجم، ۳ش.
- «عذاب قبر؛ تفسیر طبیعی، تأویل حکمی و مواجهه با اشکالات»، غلامعلی مقدم و محمد حسین موسوی، پژوهشنامه کلام، بهار و تابستان ۱۳۹۷ش، سال پنجم، ۸ش.
- «مبانی فلسفی خیال (تمثیل) در قرآن»، سید مهدی میرهادی، نشریه مطالعات علوم قرآن، تابستان ۱۴۰۰ش، ۸ش.